

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

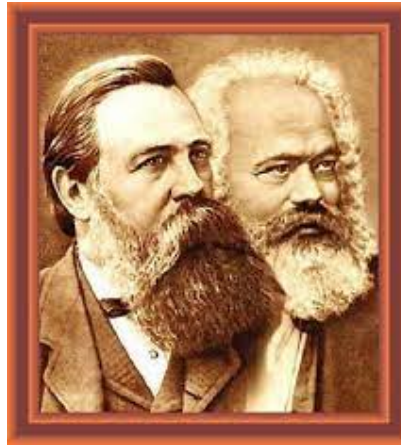
Political

سیاسی

نادر ثانی
۱۸ مارچ ۲۰۲۳

سخنرانی فریدریش انگلس در کنار مزار کارل مارکس

گورستان "های گیت" در لندن: ۱۷ مارچ ۱۸۸۳



۱۴ مارچ، یک ربع به ساعت ۳ بعدازظهر، بزرگترین اندیشمند روزگار ما از اندیشیدن باز ایستاد. فقط دو دقیقه او را تنها گذاشته بودیم، همین که به اتاق آمدیم، دیدیم که آرام روی صندلی خوابیده است - اما این بار برای همیشه. مرگ این مرد چنان ضایعه‌ای برای پرولتاریای رزمنده اروپا و امریکا و برای تاریخ علوم است که ابعادش غیر قابل اندازه‌گیری است. جای خالی که با رفتن این روح پُر عظمت به وجود آمده است بزودی زود همه‌جا احساس خواهد شد. همانطور که داروین به قانون تکامل جهان ارگانیسم و موجودات زنده پی بُرد، مارکس هم قانون تکامل تاریخ بشر را کشف کرد؛ این حقیقت ساده را که تا قبل از او در زیر کوهی از ایدئولوژی پنهان شده بود، این حقیقت که بشر پیش از آن که بتواند به سیاست، دانش، هنر، دین و جز اینها پردازد، باید بخورد، بیاشامد، سرپناه و پوشاک و غیره داشته باشد؛ این‌که بنابراین تولید وسایل مبرم مادی و نتیجتاً میزان رشد اقتصادی کسب‌شده توسط هر مردم معین یا در هر دوره معین، آن زیربنائی را تشکیل می‌دهد که بر روی آن، دولت، مفاهیم حقوقی، هنر و حتی نظرات آن مردم در مورد مذهب تکامل پیدا کرده‌اند... و در پرتو این نور است که باید همه اینها را تبیین کرد، نه به عکس، آنچنان که تا به حال شده است.

اما این تمامی ماجرا نیست. مارکس قانون ویژه حرکت ناظر بر شیوه تولید سرمایه‌داری عصر حاضر و آن جامعه بورژوائی که زاده این شیوه تولید است را هم کشف کرد. کشف ارزش اضافه، ناگهان مسأله‌ای را روشن کرد که هم اقتصاددانان بورژوا و هم منتقدان سوسیالیستی که در صدد حلش بودند در تمام بررسی‌های قبلی، در تاریکی کورمالی‌اش می‌کردند.

دو کشف این‌چنینی برای یک عمر کافی است. خوشبخت آن که نائل آمدن به حتی یکی از این کشفیات نصیبش شود. اما در هر زمینه‌ای که مارکس به تحقیق پرداخت - و او در زمینه‌های بسیار متعددی تحقیق کرد، که هیچ‌کدامشان سطحی نبودند - در همه زمینه‌ها، حتی در ریاضیات، به کشفیات مستقلی نائل شد.

چنین بود این مرد دانش. اما این هنوز حتی نیمی از وصف او نیست. دانش برای مارکس نیروئی به لحاظ تاریخی پویا و انقلابی بود. گرچه برای او هر کشف جدید در این یا آن عرصه از دانش تئوریک که شاید هنوز هم کاربردهایش به تمامی قابل تصور نبود، خشنودی فراوانی به همراه داشت، وقتی کشفیات تأثیری فوری و انقلابی بر صنایع، و بر تکامل تاریخی در کل می‌گذاشتند، شعفی از نوعی کاملاً متفاوت احساس می‌کرد. به عنوان مثال، او از نزدیک پیشرفت‌ها و اکتشافات حاصله در زمینه الکتریسیته و در این اواخر به خصوص کارهای مارسل دپره را دنبال می‌کرد. برای این که مارکس بیش از هر چیز دیگر یک انقلابی بود. مأموریت واقعی‌اش در زندگی این بود که از هر طریق به سرنگون کردن جامعه سرمایه‌داری و نهادهای دولتی مخلوقش مدد برساند، به آزادی و رهائی پرولتاریا کمک برساند که او خود اولین بانی وقوفش بر وضعیت و نیازهایش و آگاهی‌اش بر شرایط رهائی‌اش بود. مبارزه خوی او بود. با چنان شور، با چنان سرسختی و با چنان کامیابی مبارزه کرد که کمتر کسی با او رقابت می‌کند.

کار او در اولین «روزنامه جدید راین» در سال ۱۸۴۲، روزنامه «به پیش» پاریس در ۱۸۴۴، «روزنامه المانی بروکسل» در ۱۸۴۷، «روزنامه جدید راین» در ۱۸۴۸-۱۸۴۹ و به علاوه جزوه‌های میلیتانت بیشمار، کار در سازمان‌های پاریس، بروکسل و لندن، و بالاخره تاجی بر سر همه این‌ها، تشکیل انجمن بین‌المللی کارگران - این خود براسستی دستاوردی بود که بنیان‌گذارش می‌تواند بحق بر آن ببالد حتی اگر هیچ کار دیگری نکرده باشد و در نتیجه، مارکس به لحاظ مورد نفرت و تهمت و لجن‌پراکنی بودن، سرآمد زمانه خودش بود. حکومت‌ها - هم مطلقه و هم جمهوری - او را از ممالک خود تبعید کردند. بورژواها - چه محافظه‌کار و چه اولترا دمکرات - در بدنام کردن و لجن‌پراکنی به او گوی سبقت از هم ربودند.

او تمامی این‌ها را همچون تار عنکبوت کنار می‌زد، نادیده می‌گرفت و تنها زمانی پاسخ می‌داد که ضرورتی فوق‌العاده مجبورش می‌کرد. و او مرد در حالی که میلیون‌ها کارگر انقلابی هم‌زمش - از معادن سیبری تا کالیفرنیا، در همه بخش‌های اروپا و امریکا، از صمیم قلب دوستش دارند، خالصانه به او احترام می‌گذارند و در فقدانش سوگوارند - و گرچه شاید مخالفان او بسیار بودند، اما من به جرأت ادعا می‌کنم که بعید است حتی یک دشمن شخصی داشته باشد. نام او قرن‌ها دوام خواهد یافت، و کارش همچنین خواهد ماند.